

## A Critical Approach to the Perception of Divine Goal in Human Upbringing<sup>1</sup>

Mohammad Rasool Ahangaran

Professor, Farabi Campus, Tehran University, Qom, Iran. [ahangaran@ut.ac.ir](mailto:ahangaran@ut.ac.ir)

### Abstract

In every educational system, it is immensely important to set the goal and determine its orientation. Islamic educational system has also considered this important fact and has paid much attention to that. The present study aims to critically review two theories in terms of the purpose of human creation in Islamic educational system. The first theory is achieving absolute perfection and the second one is regarding servitude to God as a middle purpose. The present study compiled with a critical approach, attempts to challenge the two above mentioned theories. The results of the research conducted by descriptive analysis show that on the one hand, since a goal needs to be achievable, the first theory called absolute perfection is not acceptable and on the other hand, since it is proved by the verses in the *Noble Qur'an* and Rawāyāt of Ahl al-Bayt (AS) that servitude to God is a final goal of creation, the second theory called servitude as the middle goal is also fallible and invalid.

**Keywords:** Human Upbringing, Achievable Goal, Absolute Perfection, Middle Purpose, Final Purpose, Servitude.

## رهیافتی انتقادی در برداشت از هدف الهی در تربیت انسان<sup>۱</sup>

محمدرسول آهنگران

استاد، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. ahangaran@ut.ac.ir

### چکیده

در هر مکتب و نظام تربیتی تعیین هدف و مشخص کردن سمت و سوی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. مکتب تربیتی اسلام هم این مهم را فروگذار نکرده و توجه بسیاری به آن داشته است. پژوهش پیش‌رو درصدد است تا در زمینه هدف از خلقت انسان در مکتب تربیتی اسلام به نقادی دو نظریه در این زمینه بپردازد؛ نظریه اول، نیل به کمال مطلق و نظریه دوم، غرض میانی دانستن عبودیت است. پژوهش حاضر که با رویکردی انتقادی تدوین شده، تلاش کرده است تا دو نظریه مزبور را به چالش بکشد. برآیند این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، آن است که از یک‌سو با توجه به لزوم مقدور بودن نیل به هدف، نظریه موسوم به نیل به کمال مطلق، غیرقابل پذیرش بوده و از سوی دیگر با اثبات نهایی بودن عبودیت به عنوان هدف از خلقت براساس آیات قرآن کریم و روایات مأثوره از اهل بیت(ع)، نظریه غرض میانی دانستن عبودیت، مخدوش و ناستوار خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت انسان، هدف مقدور، کمال مطلق، غرض میانی، غرض نهایی، عبودیت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

© the authors

ناشر: مرکز تربیت معلم مبلّغ



## ۱. مقدمه

تحقق هر عملی، منوط به تحقق علت تاّمه و یک بخش از آن، علت غائی است، که دربردارنده چرایی تحقق آن معلول یا هدف آن است، بنابراین، از آنجایی که هدف هر پدیده‌ای نشان‌دهنده چرایی تحقق آن پدیده و رکنی از علت آن است (سبزواری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۹۳)، از این‌رو تعیین آن در یک نظام علّی - معلولی اهمیت دارد.

با بیان فوق، اهمیت تعیین هدف و اینکه یکی از ارکان یک نظام تربیتی، هدفی است که برای انسان در آن نظام ترسیم می‌گردد، مشخص می‌شود؛ همین‌طور لزوم اینکه تربیت انسان باید در راستای هدف تعریف شده باشد (شکوهی، ۱۳۷۶، ص ۴؛ اعرافی، ۱۳۸۶، ص ۸). این هدف باید ویژگی‌هایی داشته باشد؛ مانند قابل دستیابی بودن، مطابقت با تمایلات فطری، رفعت و بلندی و هماهنگی با نیازهای مادی و معنوی.

شناخت هدفی که در بردارنده ویژگی‌های مزبور باشد، همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته و بسیاری را به تلاش در جهت شناخت و معرفی آن واداشته است؛ در نهایت این امر موجب شد که مکاتب متعددی در جهت پاسخ به چستی هدف پدید آیند. اما شکل‌گیری این مکاتب نه تنها پرده از چستی هدف نگشود، بلکه بر حیرت آدمیان افزود. تا جایی که بسیاری منکر هدف شده و راه پوچ‌گرایی را برگزیدند؛ یا دسته‌ای دیگر با انکار حقیقت به عنوان موضوع هدف، وجود آن را دچار خدشه قرار دادند. به نظر تنها راه برون رفت از چنین تحیری این است، که انسان پاسخ سؤال خود را از کسی بخواهد که خود انسان را آفریده و بر خصوصیات فطری و نیازهای گوناگونش کاملاً آگاهی دارد. بنابراین، مطالعه چستی هدف در بستر ادبیات الهی لازم می‌نماید. چنانکه خداوند متعال در آیات متعدد قرآنی به هدفمندی خلقت خود اشاره کرده آنجا که فرموده است: «جن و انس را فقط برای اینکه بندگی مرا بنمایند آفریدم» (ذاریات: ۵۶) و این پندار را که جهان را بی هدف آفریده نفی می‌کند؛ چراکه می‌فرماید: «آیا پنداشته‌اید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم» (مومنون، ۱۱۵) و مقربان درگاهش نیز به این هدف تأکید و در برخی فرموده‌های خود آن را معرفی نموده‌اند (صدوق، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۹).

اهدافی که خداوند متعال در خلقت انسان و تربیت او مطرح می‌سازد، در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: اغراض میانی و اغراض نهایی.

منظور از هدف‌های اولیه یا میانی، یا طبق برخی تعبیر هدف‌های واسطی (باقری، ۱۳۹۰، ص ۷۵؛ ماشینچی، ۱۴۰۱، ص ۹۱) اهدافی هستند، که مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف بالاتر به شمار می‌روند.

این اهداف در اصل، هدف نهایی نیستند؛ بلکه راه را برای رسیدن به مقامات عالی تر هموار می‌سازد؛ در واقع مطلوب بالعرض است. اما اهداف نهایی اهدافی هستند، که جنبه مقدماتی برای اهداف دیگر ندارند، بلکه خودشان مطلوب بالذات هستند.

حال با توجه به اینکه تنها خداوند معرفی‌کننده هدف خود از خلقت است، ایجاب می‌نماید که با بررسی آیات قران و روایات اهل بیت (ع) که بازتاب اراده الهی است، هدف مزبور را شناسایی نماییم، تا در دریای متلاطم هدف‌شناسی غوطه‌ور نگشته باشیم و در وادی پوچ‌گرایی غرقه نشویم. در این میان دو نظریه در راستای معرفی هدف وجود دارد، که در ادامه به توضیح و ارزیابی آنها در جهت شناخت هدف نهایی به عنوان عنصر معنادار زندگی و جهت‌دهنده تربیت، خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که با جستجو در آثار، اثری مستقل که به موضوع فوق پرداخته باشد، یافت نشد.

## ۲. نظریه نیل به کمال مطلق هدف از تربیت انسان

بدون تردید هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمالات معنوی است (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۵۶). در این راستا بعضی از صاحب‌نظران هدف نهایی از خلقت و تربیت انسان را رسیدن به کمال مطلق می‌دانند. نخست باید این نظریه را توضیح داد و سپس با تأمل و دقت در مورد صحت و سقم آن به قضاوت پرداخت. حالت سیری‌ناپذیری در انسان، برخی از بزرگان را به اظهار این نظریه سوق داده است که وجود حالت سیری‌ناپذیری و اینکه به هرچه می‌رسد وی را قانع نمی‌سازد و پیوسته خواهان فزونی است، خود گواهی می‌دهد که آدمی بر حسب فطرت در پی کمال مطلق است. از سوی دیگر، از آنجا که هدف یک نظام تربیتی با خواسته‌ها و تمایلات فطری می‌بایست هماهنگ باشد، باید به این نتیجه رسید که هدف نهایی از خلقت انسان و برنامه‌های تربیتی اسلام، کمالی به تبع تمایلات نامحدودش است. امام خمینی در این باره می‌فرمایند: «پوشیده نیست بر هر صاحب وجدانی که انسان به حسب فطرت اصلی و جبلت ذاتی، عاشق کمال تام مطلق است...؛ ولیکن با همه وصف، چون توجه فطری و عشق ذاتی به کمال مطلق، متعلق است و سایر تعلقات عرضی و از قبیل خطا در تطبیق است، هرچه انسان از ملک و ملکوت دارا شود و هرچه کمالات نفسانی یا کنوز دنیایی یا سلطنت و ریاست پیدا کند، اشتیاقش روزافزون گردد» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷).

برطبق این نظریه، هدف واقعی انسان همانا رسیدن به کمال مطلق است. طلب کمال مطلق در آدمی جنبه فطری دارد و شاهد بر فطری بودن این امر است که احساس سیری‌ناپذیری از امور گوناگون در تمام انسان‌ها وجود دارد و به هرچه دست می‌یابد، نه تنها ارضا نمی‌گردد، بلکه بر عطش او افزوده می‌شود.

علاوه بر این، می‌توان از این نظریه نتیجه گرفت که چون هدف در یک نظام تربیتی باید با تمایلات فطری هماهنگ باشد، نظام تربیتی اسلام نیز، رسیدن به کمال مطلق را هدف نهایی از خلقت انسان می‌داند.

گاهی برای اثبات این ادعا که هدف نهایی، رسیدن به کمال مطلق است، این استدلال مطرح می‌شود که در نگرش دینی، هدف نهایی دارای ویژگی نامحدود بودن است. از این‌رو، هدف مورد ترسیم اسلام در نظام تربیتی‌ای که ارائه می‌دهد این خصوصیت را دارد و برای اثبات این ادعا که چرا هدف نهایی در بینش دینی باید دارای ویژگی نامحدود بودن باشد، همان استدلال قبل، یعنی لزوم تطابق هدف با تمایلات فطری مطرح می‌شود. «لازم است میان هدف غایی با فطرت انسان و ماهیت ابدی او تطبیق وجود داشته باشد. بر این مبنا، هدف غایی نیز باید هدفی ابدی و نامحدود باشد تا با ماهیت انسان، تناسب و تطبیق داشته باشد» (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۳۱-۳۲۶). حال با روشن شدن این دیدگاه که هدف نهایی را برخی صاحب‌نظران رسیدن به کمال مطلق دانسته و چنین هدفی را متناسب با تمایلات فطری معرفی می‌کنند، باید به ارزیابی و تأمل در آن پرداخت.

## ۱-۲. ارزیابی نظریه نیل به کمال مطلق

ارزیابی دیدگاه ماژالذکر، متوقف بر ذکر چند مقدمه است، که در ذیل خواهد آمد:

**مقدمه اول:** مفهوم نامحدود بودن یا مطلق از جمیع جهات، که گاه از آن به نامتناهی وصفی یا نامتناهی کمالی تعبیر می‌گردد (رحیمی، ۱۳۹۷، ص ۱۳)؛ به این معناست که موجود دارای این صفت است؛ دارای هیچ مرزی نیست و تنها موجودی که می‌تواند این گونه تعریف شود، ذات مقدس خداوند متعال است. تنها اوست که وجودش هیچ مرزی ندارد، و دیگر موجودات هرچه به کمال دست یابند، باز هم محدودند؛ یعنی ممکن است موجودی غیر از خداوند متعال، همه کمالات را داشته باشد، ولی باز هم از قید محدودیت خارج نمی‌گردد؛ چراکه این امر مقتضای امکان وجودی ماسوی‌الله است.

سیه‌رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

بر این اساس، نامحدود فقط یک مصداق داشته و مصداق منحصر و بی‌بدیل آن تنها و تنها، ذات مقدس خداوند متعال است و هیچ موجود دیگری نه چنین وصفی را دارد، و نه می‌تواند، دارا باشد.

**مقدمه دوم:** مسلم است که دین و آنچه از دین برداشت می‌شود، نباید با اصول و موازین مسلم در نزد عقل و عقلاء در تخالف باشد (آهنگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲). چگونه می‌شود اصل پذیرش دین مبتنی بر عقل باشد (لاهیجی، بی‌تا، ص ۲۵۳؛ کلانتری، بی‌تا، ص ۲۲۳؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳،

ص ۵۹)، ولی شاهد ناسازگاری میان برداشت از دین با قطعیات عقلی بود. در دیدگاه عقل و عقلا، مسلم و تردیدناپذیر است که یکی از ویژگی‌های هدف عبارت از این است، که هدف باید امری مقدور باشد و رسیدن به آن برای کسی که آن را دنبال می‌کند، ممکن باشد. هیچ‌گاه عقل و به تبع آن عقلا، هدف غیر ممکن را مقصد کارهای خویش قرار نمی‌دهند.

از این‌رو معقول نیست که خداوند نیز هدف از خلقت یا تربیت انسان را امری غیر ممکن قرار دهد؛ زیرا در این صورت مرتکب کار قبیح شده و صدور کار قبیح از او محال و ممتنع است. همچنین انسان تا هنگامی که عاقل است و در جامعه‌ای زندگی می‌کند که مقررات عقلایی بر آن حاکم است، چنین کاری را انجام نمی‌دهد. حال اگر کسی هدف غیر مقدور را غایت و مقصد کارهای خویش قرار دهد، از دیدگاه عقلا مورد مذمت و تقبیح قرار می‌گیرد.

**مقدمه سوم:** هدف قرار دادن نیل به کمال مطلق به این معناست که موجود محدود بخواهد، محدودیت خود را از دست بدهد؛ یعنی در عین اینکه ممکن الوجود و فقیر بالذات بوده و تمام کمالات او بالغیر باشد، بخواهد واجب الوجود شود و کمالاتش را ذاتاً دارا باشد و از غیر بی‌نیاز گردد. این امر منتهی به تناقض است؛ چه اینکه در کنار فرض نیازمندی و معلول غیر بودن، بی‌نیاز تلقی شده است.

با این مقدمات درمی‌یابیم که ممکن نیست انسان در تلاش معنوی خود، رسیدن به کمال مطلق را هدف قرار دهد؛ چراکه عاقل است، و عاقل طلب محال نمی‌کند و به سمت هدف غیرممکن گام برنمی‌دارد. بی‌گمان خداوند متعال نیز هدف محال را به عنوان غایت امری قرار نمی‌دهد؛ چه اینکه هدف قرار دادن امری محال از سوی ذات باری قبیح است. با توجه به استحاله صدور قبیح از او (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰) آشکار می‌شود که دین مبین اسلام در نظام تربیتی خود، هدف را به گونه‌ای تعریف می‌کند که ممکن و قابل دسترس باشد، نه اینکه ویژگی هدف در بینش دین، نامحدود بودن آن باشد.

### ۳. نظریه غرض میانی دانستن عبودیت

اهمیت تعیین هدف غایی در هر مکتب تربیتی و تعیین غرض غایی مشخص در مکتب تربیتی اسلام روشن است (اسمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۷۹). قرآن کریم هدف از خلقت و تربیت انسان را چنین بیان می‌نماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ «جن و انس را خلق نکردم، مگر برای اینکه عبادت کنند» (ذاریات، ۵۶).

ظاهر از حرف «لام» در «لیعبدون» این است که عبادت کردن، غرض و مقصود خلقت انسان را

تشکیل می‌دهد؛ چون معنای این حرف بیان غایت است. بنابر سیره عقلا، منظور متکلم از بیان هر امری، همان چیزی است که کلام او در آن ظهور دارد، مگر اینکه متکلم قرینه‌ای بیاورد و براساس آن به مخاطب بفهماند که ظاهر آن کلام، مورد نظر وی نیست. اما چون در مورد آنچه از این آیه فهمیده می‌شود و آیه مبارکه در آن ظاهر است، همچنین قرینه‌ای برخلاف آن نیز، اقامه نشده است، معلوم می‌شود که علت غایی آفریدگار متعال در خلقت انسان، عبادت او و رسیدن آدمی به مقام عبودیت است. از این‌رو نظام تربیتی اسلام نیز به عنوان هدف نهایی، به منظور رساندن انسان به مقام عبودیت تدوین گردیده است و عبودیت هم باید به صورت محض و خالص برای خداوند متعال باشد. در آیه فوق، فعل «خلقت» به صورت متکلم وحده آمده است نه مع‌الغیر. اما در بسیاری موارد، خدا در مثل ارسال انبیاء و انزال قرآن کریم یا عذاب کردن، از فعل جمع استفاده کرده است؛ آیاتی نظیر: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»، «همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است، نیز برای حفظ (عدالت) آفریدیم، و تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هرچند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است» (حدید، ۲۵).

نمونه دیگر از آیاتی که در آن از صیغه و هیئت جمع استفاده شده این آیه مبارکه است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، «همانا ما نازل کردیم آن [قرآن کریم] را در شب قدر» (قدر، ۱).

ولی در آیه شریفه مورد بحث، به جای استفاده از فعل در قالب جمع که بر واسطه بودن ملائکه دلالت دارد، چراکه آنان تدبیرکننده امر الهی هستند (نازعات، ۵) فعل به صورت مفرد به کار رفته است. این امر نشان می‌دهد که عبودیت باید خالص و برای پروردگار باشد. همچنین در تفسیر المیزان، «لیعبدون» آمده است، نه «لأعبد» (لاکون معبوداً لهم)؛ یعنی هدف از خلقت این است که آنها عبادت کنند، نه اینکه خداوند متعال عبادت شود، تا این اشکال مطرح گردد که اگر خداوند در خلق کردن هدف دارد و هدف عبادت است، پس به وسیله عبادت استکمال ذات پیدا می‌کند؛ یعنی ذاتاً ناقص است و با این عمل کامل می‌شود؛ بلکه هدف نفعی است که به بندگان بازمی‌گردد، و خود انسان با انجام عبادت به کمال می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۱۸).

فخر رازی حرف «لام» را در واژه «لیعبدون» به معنای تعلیل می‌داند؛ ولی توضیح می‌دهد که این تعلیل لفظی است نه حقیقی، استدلال وی بر این ادعا آن است که خداوند متعال بی‌نیاز از منفعت

است. لذا، فعل الهی به علت منفعت رساندن چه به خود و چه به غیر خود نیست، و اینکه فعل او مشتمل بر منفعتی نیست که به غیرش برسد، به این سبب است که او می‌تواند منفعت را به غیر خود بدون واسطه عملی برساند. پس آن عمل، مثلاً عبادت، صرفاً یک واسطه برای رساندن منفعت به بندگان خداوند است که خداوند به منفعت بندگان احتیاج ندارد، نه آنکه واسطه مزبور علت شده باشد؛ زیرا علت عبارت است از امری که معلول بدون آن تحقق نمی‌یابد، درحالی‌که رسیدن نفع مزبور متوقف بر واسطه (عبادت) نیست؛ زیرا خداوند متعال می‌تواند منفعت را به بندگان بدون آن واسطه برساند. شاهی که فخر رازی بر این مدعا ذکر می‌کند این است، که در آیات قرآن، اضلال به خود خدا نسبت داده شده است؛ چه اینکه او خالق اشیاء است، نه آنکه امری علت شود (و در رساندن نفع محتاج علت باشد) (فخر رازی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۳).

دو نکته را باید در اینجا خاطرنشان ساخت: اولاً، یک اشکال مبنایی بر این گفتار فخر رازی وارد است؛ از آنجاکه می‌دانیم او جزء اشاعره بوده و افعال الهی را معلل به اغراض و هدفمند نمی‌داند، چه اینکه هدفمند بودن افعال الهی در نظر وی مستلزم نقصان ذات الهی و احتیاج وی به کمالی است که در هدف نهفته است؛ از این رو به نظر وی و دیگر اشاعره، خداوند متعال در خلقت و فعلش هدفی ندارد. در پاسخ به این نظریه باید گفت، که استکمال ذات و ناقص بودن خداوند متعال در ذات، زمانی لازمه هدفدار بودن اوست، که هدف برای رسیدن منفعت به خود ذات الهی باشد، نه به غیر خود، و اگر هدف رسیدن نفع به غیر باشد، دیگر نقصان ذات، لازمه هدفمند بودن افعال نیست.

ثانیاً، اینکه فخر رازی اظهار داشت، تعلیل در آیه لفظی است و نه حقیقی؛ به این بیان که عبادت هدفی نیست که خداوند متعال بخواهد با آن به نفعی برسد، یا به دیگری نفعی برساند با تمسک به اینکه او می‌تواند در نفع رساندن به غیر بدون واسطه و دخالت چیز دیگری این کار را انجام دهد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا هرچند که هدف او از عبادت آن نیست که خود به منفعتی نائل شود؛ ولی چرا این امر واسطه به معنای علت نباشد تا غیر او به نفعی دست پیدا کند. حال اگر در برخی موارد خداوند متعال بدون هیچ واسطه کاری را انجام می‌دهد، دلیل بر آن نیست که در مورد دیگری اراده همایونی‌اش به این تعلق نگیرد که کاری را با واسطه انجام دهد؛ چنان که در بسیاری از آیات قرآن به واسطه بودن ملائکه در انجام برخی کارها تصریح شده است. لذا، اینکه وی اظهار داشت تعلیل لفظی است، اشتباه می‌باشد؛ بلکه نظر صحیح این است که تعلیل حقیقی است و عبادت باعث انتفاع مخلوقات جنّی و انسی می‌شود. هرچند او می‌توانست نفع عاید از عبادت را بدون این واسطه به این مخلوقات برساند، اراده‌اش بر رسیدن نفع از طریق واسطه قرار گرفت و دخالت واسطه مستلزم هیچ محذور عقلی نیست.

بنابراین، هدف از خلقت انسان و نظام تربیتی اسلام عبارت است از رسیدن انسان به مقام عبودیت و فراهم‌کننده شرایطی که لازم می‌آید، رسیدن به کمالات مختلف عبادت است. چه بسا در اینجا تصور شود که غایت نهایی عبادت نیست؛ بلکه عبادت غرض متوسط است و غرض نهایی رسیدن انسان به کمالات مختلف است. در پاسخ باید گفت این برداشت صحیح نیست؛ بدین علت که عبادت، غرض نهایی خداوند متعال را تشکیل می‌دهد؛ چراکه حقیقت عبادت این است که بنده از خود منقطع گردد و از هرچه غیر خداست بریده شود و تنها به یاد خداوند متعال باشد؛ و چنین نیست که این مقام، واسطه رسیدن به کمالات باشد، بلکه خود کمال نهایی است و غرض اقصا از خلقت را تشکیل می‌دهد. پس در آیه مبارکه مذکور، حرف «لام» به معنای علت است و علت مورد نظر در اینجا، علت غایی است و منظور این خواهد بود که خلقت آدمی برای رسیدن به مقام عبودیت است. با این توضیح معلوم گردید که اشکال فخر رازی که اظهار می‌نمود حرف «لام» بر تعطیل لفظی دلالت دارد نه تعلیل حقیقی، از آن جهت بود که تصور می‌کرد عبادت و رسیدن انسان به مقام عبودیت هدف نهایی نیست؛ بلکه هدف واسطه‌ای و میانی است و از این رو حرف «لام» را در آیه فوق، به معنای تعلیل لفظی دانست. پس با این توضیحات، بطلان ادعا و استدلال وی روشن شد.

### ۱-۳. نقد و ارزیابی نظریه غرض میانی دانستن عبودیت

در نقد و ارزیابی نظریه فوق باید اظهار داشت که هرچند ممکن است با استناد به بعضی از آیات و روایات چنین به نظر آید که هدف نهایی از خلقت انسان و به تبع آن والاترین غایت در نظام تربیتی اسلام، رسیدن به معرفت و یقین است؛ ولی واقع امر به گونه‌ای دیگر است. برای تبیین این سخن، در ابتدا لازم است، اشاره‌ای به برخی از مستندات شود، که باعث اثبات برداشت ناصحیح فوق شده‌اند. از میان آیات قرآن کریم، ممکن است به این آیه مبارکه استناد گردد: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ «پروردگارت را تا هنگام موت عبادت کن» (حجر، ۹۹).

با این بیان که براساس آیه فوق، عبادت هدف نهایی نیست، بلکه هدف میانی است، و هدف نهایی، رسیدن به معرفت و یقین است. در پاسخ به این برداشت سطحی باید گفت، چنان که در ترجمه آیه ملاحظه گردید، مراد از یقین، همانا متعلق یقین، یعنی مسئله مرگ است و استعمال در واژه یقین به نحو مجاز است نه حقیقت؛ چراکه اطلاق یقین شده و از آن اراده متیقن گردیده است. مجازی بودن استعمال، خلاف اصل است، چون اصل در استعمالات حقیقی بودن آن است؛ ولی اینجا قرینه‌ای قطعی وجود دارد که مجازی و غیر حقیقی بودن استعمال را اثبات می‌کند و آن قرینه جدا از روایات و

شواهد مختلف، این است که بی‌تردید با رسیدن به مرحله معرفت و یقین، تکلیف به انجام عبادت از عهده مکلف ساقط نمی‌گردد، و این امر از ضروریات دین اسلام و مذهب امامیه است. از این رو مراد از واژه «یقین»، معرفت و اعتقاد جزمی نیست و حمل آیه مبارکه بر این معنا، مستلزم مخالفت با یکی از ضروریات دین و مذهب است. در نتیجه، استعمال از نوع مجازی بوده و مراد از یقین، متعلق یقین است که مورد تصریح مفسران نیز است (طبرسی، ۱۳۳۹، ص ۳۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۶، ص ۹۱۵). بنابراین، برداشت منسوب به بعضی مدعیان عرفان و تصوف که معتقدند پس از رسیدن به مرحله یقین، تکلیف به عبادت با استناد به این آیه از عهده مکلفین ساقط می‌گردد، باطل و بی‌اساس است.

دلیل دیگری که ممکن است به آن تمسک شود و تصور گردد که براساس آن، هدف نهایی از خلقت، رسیدن به معرفت و شناخت و هدف میانی و واسطه‌ای، عبادت است، تفسیر شدن واژه «لیعبدون» در آن آیه به «لیعرفون» است. در تفسیر المیزان در این باره اظهار گردیده است که: «ولو كان للعبادة غرض كالمعرفة الحاصلة بهاء والخلوص لله كان هو الغرض الاقصى والعبادة غرضاً متوسطاً؛ اگر برای عبادت غرض دیگری باشد، مانند معرفت و رسیدن به مرحله اخلاص، در این صورت همان غرض اقصا بوده، و عبادت غرض متوسط و میانی است» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۱۹).

در ارزیابی نگرش بالا باید اولاً اظهار داشت که سند این نظر، تنها روایتی از حضرت سیدالشهداء(ع) است که در آن بر این امر دلالت می‌شود، که معرفت نیز جنبه غرض متوسط و مقدماتی برای عبادت را داراست و کاملاً از آن استفاده می‌شود که رسیدن به مقام عبودیت، غرض اقصی است. روایت مزبور چنین است:

«عن ابی عبد الله(ع) قال: خرج الحسين بن علی(ع) علی اصحابه فقال ایها الناس ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه. فاذا عرفوه عبده. فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عباده من سواه. فقال له الرجل یابن رسول الله بابی انت و امی فما معرفة الله؟ قال: معرفة اهل كل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته» امام صادق(ع) می‌فرماید: سیدالشهداء(ع) به اصحاب خود فرمود: ای مردم، خداوند متعال بندگان را خلق نکرد مگر برای معرفت، و اگر بندگان به معرفت و شناخت برسند، او را عبادت خواهند کرد، و اگر او را عبادت کنند، از عبادت غیر او بی‌نیاز خواهند شد. آنگاه شخصی از حضرت پرسید که مراد از معرفت چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: امامی که برای هر زمان، اطاعت از او واجب شمرده شده است» (صدوق، ۱۹۶۶م، ج ۳، ص ۹). در این روایت آن حضرت تصریح فرموده‌اند که معرفت، مقدمه برای عبودیت است. البته از مصادیق چنین معرفتی، معرفت به امام هر زمان است و کلام آن بزرگوار به این معنا نیست که فقط معرفت امام، مقدمه عبودیت است؛ بلکه معرفت به امام،

یکی از مصادیق معرفتی است که مقدمه‌ای برای عبودیت است. افزون بر این، بسیاری از روایات هم، غرض از خلقت را رسیدن به عبودیت دانسته‌اند و این روایات نیز بر این امر دلالت می‌کنند که غرض نهایی از خلقت، رسیدن به مرحله عبودیت است (صدوق، ۱۹۶۶، ص ۹-۱۴).

البته علامه طباطبایی هرچند نخست دیدگاه فوق را مطرح ساخته که معرفت، غرض نهایی و عبادت، غرض متوسط است؛ اما بعد از چند سطر از این نظر برگشته و اظهار داشته است که: «فحقیقة العبادة هي الغرض الاقصى من الخلقة و هي ان ينقطع العبد عن نفسه و عن كل شئ و يذكر ربه؛ پس حقیقت عبادت غرض نهایی از خلقت بوده و آن عبارت است از اینکه انسان از خود جدا شود و از هر آنچه غیر خداست، رهایی یابد و تنها به یاد پروردگارش باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۲۰).

با روشن شدن هدف نهایی از خلقت انسان، مناسب است اکنون به کمالاتی اشاره شود که برای واصل به مقام عبودیت حاصل می‌گردد و از دارنده این مقام، جدایی‌ناپذیر است. به دیگر سخن، در اینجا کمالاتی بر اساس اقوال ائمه طاهرین (ع) مورد اشاره و توضیح قرار می‌گیرد که جزء لوازم این مقام است. باید دانست که کمالات مورد نظر، همراه و از لوازم این مقام و ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر دارنده این جایگاه است، نه اینکه مقام عبودیت نیز هدفی متوسط برای نیل به این کمالات باشد.

### ۲-۳. لوازم مقام عبودیت به عنوان غرض نهایی تربیت انسان

با توضیحات بالا روشن گردید که عبودیت خود غرض نهایی در مسیر تربیت انسان است و غرض میانی دانستن آن و معرفی اغراض دیگری به عنوان غرض نهایی، دیدگاه صحیحی نیست؛ بلکه عبودیت به عنوان غرض نهایی در خلقت انسان و در نظام تربیتی اسلام، دارای جایگاه است.

البته مقام عبودیت نیز دارای لوازمی از جنس کمالات مختلف است؛ به دیگر سخن، اموری که لازمه رسیدن به مقام عبودیت بوده‌اند و اگر انسان به این مقام برسد، ویژگی‌ها و اوصافی که لازمه این مقام است را خواهد داشت؛ مهم‌ترین اوصاف جداناپذیر از مقام عبودیت، عبارتند از:

۱. اطاعت الهی از انسان مطیع: وصف و ویژگی نخست و جدا نشدنی برای واصل به مقام عبودیت، این است که خداوند متعال بر طبق نقل ذیل می‌فرماید: من مطیع بنده‌ای هستم که مرا اطاعت کند. روایت زیر بیانگر همین نکته است: «ابودرداء از اصحاب پیامبر (ص) به کعب احبار می‌گوید، اخص آیه از آیات تورات را برای من بازگو نما. وی در پاسخ می‌گوید: خداوند متعال فرمود: شوق نیکان از بندگان برای ملاقات با من زیاد شد؛ در حالی که من شوقم برای ملاقات با آنها بیشتر است و ادامه داد که در تورات آمده است که هر کسی مرا طلب نماید، خواهد یافت، و هر کسی غیر من را طلب کند،

نخواهد یافت. آنگاه ابودرداء اضافه می‌کند که شهادت می‌دهم خود از رسول خدا (ص) شنیدم که این مطالب را می‌فرمود و در اخبار جناب داود پیامبر (ع) است که خداوند متعال به داود فرمود، که به اهل زمین خبر بده من با کسی که مرا دوست بدارد، دوست خواهم بود و همنشین خواهم بود، با کسی که همنشینی مرا برگزیند، و نیز همدم برای انتخاب‌کننده همدمی با من و هم صحبت برای هم صحبت با من و انتخاب‌کننده کسی که مرا انتخاب کند، و اطاعت‌کننده خواهم بود، هر کسی را که مرا اطاعت کند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸)

۲. **رهایی از ذلت و وحشت و رسیدن به آرامش و انس:** دومین صفت و ویژگی برای دارنده این مرتبه والا، ایمن بودن از ذلت و وحشت است و او در فضایی آکنده از آرامش، انس و نشاط، زندگی خود را سپری خواهد کرد. حضرت داود (ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند متعال فرمود: به خودم سوگند که پاداش ندهم، مگر بنده‌ای که خواست و اراده خود را رها کند و خویش را در اختیار من قرار دهد؛ چراکه او هیچ‌گاه از من بی‌نیاز نیست، و اگر این گونه عمل نمود، وحشت و ذلت را از او جدا ساخته، و انس و شیرینی را در قلب وی جایگزین خواهم نمود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۱).

۳. **مقام رضا و تسلیم:** سومین ویژگی جدایی‌ناپذیر از شخص واصل به مقام عبودیت، دستیابی به مقام رضا و تسلیم است. کسی که عبد واقعی خداوند شود، یعنی از خود و غیر خدا بگذرد و تنها به یاد معبود، هیچ خواسته‌ای جز آنچه برای وی مقدر گردیده است، را نخواهد. در حقیقت، همان چیزی را که معبودش برای او می‌پسندد، را بپذیرد و به قول باباطاهر عریان، از میان درمان و درد و وصل و هجران، پسند آنچه را جانان پسندد. داشتن این مقام چنان اهمیت دارد که امام سجاده (ع) در بهترین استجابت دعا، یعنی ماه رمضان و به ویژه ساعات پایانی سحرگاه، در آخرین بخش دعایی بلند و نورانی که به ابوحزمه ثمالی تعلیم می‌داد، فرمود: «اللهم رضنی من العیش بما قسمت لی؛ خداوندا، مرا راضی گردان از زندگی به آن مقداری که برای من، تقسیم و تقدیر نموده‌ای» (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۵۴۰).

دارنده مقام رضا و تسلیم، نه در دنیا احساس ناملایمتی می‌کند و از درد و هجران می‌نالند و نه در آخرت سختی و دشواری می‌بیند. آسایش آخرت و بی‌مشکل بودن آن برای صاحب چنین جایگاهی، در روایات زیر مورد تصریح و توضیح قرار گرفته است: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: در روز قیامت خداوند متعال به عده‌ای بال می‌دهد تا به وسیله آن پرواز کنند و فاصله قبر خود را تا بهشت طی نمایند و در بهشت به همان نحوی که خود می‌پسندند، در ناز و نعمت قرار گیرند. ملائکه در خطاب به ایشان می‌گویند: آیا حساب و کتابی دیدید؟ در پاسخ می‌گویند: خیر، ندیدیم، و باز سؤال می‌کنند آیا از صراط عبور نمودید و آن را مشاهده کردید؟ در پاسخ اظهار می‌دارند که خیر این را هم ندیدیم و از آن عبور

نکردیم، و باز از طرف ملائکه مورد سؤال قرار می‌گیرند که آیا جهنم را مشاهده نمودید؟ در پاسخ به این سؤال نیز می‌گویند خیر، جهنم را نیز ندیدیم. ملائکه این بار از ایشان سؤال می‌کنند که شما از امت کدام پیامبر هستید؟ در جواب اظهار می‌شود که از امت پیامبر آخرالزمان (ص)، و بعد می‌پرسند که شما چگونه به این مقام دست یافتید [ورود به بالاترین جایگاه بهشت، بدون مشاهده هیچ‌گونه آزار؟] در جواب می‌گویند به خاطر داشتن دو خصلت و ویژگی، که آن دو عبارتند از: کنا اذا خلونا نستحي ان نعصيه، و نرضى باليسير مما قسم لنا. یعنی، ویژگی اول آن بود که در خلوتگاه، از انجام معصیت و گناه شرم داشتیم، و ویژگی دوم که ما را به این جایگاه رساند، این بود که از مقدار کمی که برای ما تقدیر و تقسیم می‌شد راضی بودیم (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۸).

**۴. بی‌نیازی، برکت و گشایش در روزی: چهارمین ویژگی و خصوصیت برای کسی که به مقام عبودیت رسیده، بی‌نیازی از غیر خداوند متعال، برکت یافتن زندگی وی و گشایش درهای روزی بر روی اوست؛** چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «[مردم] خداوند شما می‌فرماید: ای فرزند آدم، خود را برای عبادت من فارغ کنيد تا من قلب شما را از بی‌نیازی، و دست‌های شما را از روزی، پر و مملو نمایم» (حسینی، ۱۳۸۰ق، ص ۳۲۵). از امام سجاده (ع) نیز نقل شده است: که «بزرگ‌ترین حق خدا بر تو این است که او را عبادت کنی و برای او شریکی قائل نشوی، که اگر این کار را با اخلاص انجام دهی، [پروردگار متعال] در دنیا و در آخرت تو را کفایت کند» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۲). همچنین روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که عبادت و اطاعت ذات اقدس الله، برکت و گشایش در امور را به همراه خواهد داشت؛ به طور مثال امام رضا (ع) می‌فرماید: خداوند متعال به یکی از انبیای خود وحی نمود: اگر اطاعت نمایی، از تو راضی شوم، و اگر راضی شوم از تو، برایت برکت می‌آورم و برکت من پایانی ندارد...» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۷).

**۵. فرمانروایی بر کائنات:** پنجمین خصلت و وصف جدایی‌ناپذیر از کسی که به مقام عبودیت رسیده، این است که همه کائنات از او اطاعت کنند و جملگی در خدمت او باشند؛ چنان که این کلام به امام صادق (ع) نسبت داده می‌شود که: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية؛ عبودیت، گوهری است که ژرفای آن ربوبیت است» (امام صادق، ۱۹۸۰م: ص ۷). در احادیث قدسی فراوانی نیز این مضمون به چشم می‌خورد که بنده خدا باش؛ آنگاه به هر چه فرمان بدهی، اطاعت می‌نماید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو که با رویکردی انتقادی به غرض از خلقت انسان در برنامه تربیتی اسلام به نگارش

درآمده، در دو محور، بحث خود را تنظیم نموده و آن دو محور نگرشی نقادانه به دو نظریه در زمینه غرض از خلقت و تربیت انسان است. دو نظریه مورد نظر عبارتند از:

۱- نظریه نیل به کمال مطلق، هدف از تربیت انسان؛

۲- نظریه غرض میانی دانستن عبودیت.

در مورد نظریه نخست که هدف از تربیت و خلقت انسان را نیل به کمال مطلق می‌داند، چنانچه به تفصیل از نظر گذشت، مستلزم تناقض بوده، چراکه قرارداد هدفی نامحدود برای انسان محدود، تخلفی از فرض امکان و محدودیت او است؛ چه اینکه لازمه قرارداد این چنین هدفی، نامحدود و بالتبع واجب گشتن انسان است که مکاتب منحرف از آن، به حلول در ذات واجب تعبیر می‌کنند.

نظریه دوم هم که اظهار می‌داشت عبودیت، غرض میانی و نهایی است؛ با توجه به استناد قرآنی صورت گرفته، دیدگاه قابل پذیرشی نیست؛ چراکه آیه شریفه ۵۶ از سوره ذاریات به نحو حصر، تنها هدف از خلقت جن و انس را عبادت کردن ایشان دانسته است، بدون اینکه آن را واسطه برای هدفی والاتر معرفی کند. بنابراین، هدف نهایی، گام نهادن در مرتبه عبودیت است و اگر این جایگاه به طور کامل برای کسی حاصل شود، ویژگی‌ها و کمالاتی را در پی دارد که از صاحب این مقام جداشدنی نیست. از این رو باید دانست که کمالات مختلف، لازمه و ویژگی جدایی‌ناپذیر این مرتبه است؛ نه اینکه خود کمال نهایی محسوب شوند. در نتیجه، آنچه ریشه و اصل همه کمالات و ملزوم جمله حسنات و برکات است، رسیدن انسان به مرتبه عبودیت است.

بنابراین، پژوهش حاضر ضمن نقد دو دیدگاه در خلقت و مسیر تربیت انسان تلاش نمود تا ثابت نماید، طبق آنچه مستفاد از ادله قرآنی و روایی و حکم عقل است، هدف نهایی انسان، همان عبادت است و اثبات این امر هم از جهت یک پژوهش بنیادی و هم از جهت کاربردی، حائز اهمیت است. بدین معنا که از جهت پژوهشی بنیادی، لزوم دریافتی صحیح و پرهیز از خطا و کج‌روی در زمینه هدف از خلقت و تربیت انسان امری ضروری و حائز اهمیت جدی است.

اهمیت آن از جهت کاربردی نیز بدین مفهوم است که وقتی هدف از تربیت به عنوان مهم‌ترین عامل انگیزشی، مشخص باشد، انسان در رسیدن به آن گام برمی‌دارد و در آن مسیر، تلاش خود را متمرکز می‌نماید و دیگر اینکه از قدم نهادن در عرصه‌های انحرافی خودداری می‌نماید. بدین ترتیب، اسباب تحصیل سعادت دنیوی و اخروی را برای خود فراهم نموده است و دیگر اینکه راه را برای پوچ‌گرایان یا مکاتبی که با ترسیم غلط موجب گمراهی می‌شوند، می‌بندد.

## — منابع —

### قرآن کریم.

- اسمی، کرامت و همکاران (۱۳۹۸). اهداف غایی و واسطی در تعلیم و تربیت اسلامی و لیبرال. پژوهش‌های تربیت اسلامی، دوره ۸، شماره ۱.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۶). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اعرافی، علیرضا؛ حسینی، علی اکبر؛ کاردان، علی محمد (۱۳۷۶). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
- امام صادق (ع) (۱۹۸۰م). مصباح الشریعه. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- آهنگران، محمدرسول (۱۳۹۵). عقلانیت و علم معیار تمایز معنویت در اسلام با معنویت در سایر مکاتب. عقل و دین، شماره ۱۳.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ دوم.
- حسینی، حمید (۱۳۸۰). منتخب میزان الحکمه. قم: انتشارات مؤسسه دارالحديث، چاپ دوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۵). چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم.
- رحیمی، علی (۱۳۹۷). معناشناسی نامتناهی در فلسفه و کلام اسلامی. کلام اسلامی، شماره ۱۰۸.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ق). الرسائل الاربع. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۱.
- سبزواری، هادی (۱۳۹۷). شرح المنظومه. قم: انتشارات بیدار، چاپ سوم، ج ۱.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- شیخ طوسی، محمد (بی‌تا). مصباح‌المتجهج. بی‌جا: بی‌نا.
- صدوق، محمد (۱۹۶۶م). علل الشرائع. نجف: انتشارات مکتبه حیدریه، ج ۱، ۳.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲). المیزان. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ج ۴.
- طبرسی، فضل (۱۳۳۹). مجمع‌البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد (۱۴۱۴ق). التفسیر الکبیر. بیروت: مکتب‌الاعلام الاسلامی.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۵۶). کتاب‌الصفافی فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلامیه.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۷ق). المحجة البیضاء. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۰۶ق). فوائد الاصول. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۳.
- کلاتری، ابوالقاسم (بی‌تا). مطارح‌الانظار. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت (ع).
- لاهیجی، عبدالرزاق (بی‌تا). گوهر مراد. تهران: انتشارات اسلامیه.
- ماشینیچی، علی اصغر (۱۴۰۱). اهداف تعلیم و تربیت اسلامی. مطالعات راهبردی علوم اسلامی، شماره ۴۲.
- هاشمی، حسین (۱۳۸۸). چیستی و اهداف تربیت. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹.